



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۰۳	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۱۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

در ابتدا، ایام دهه کرامت و اعیاد پربرکت میلاد حضرت فاطمه معصومه و حضرت امام رضا علیه السلام را تبریک عرض می‌کنیم و در پیشگاه حق تعالی دعا می‌کنیم که به همه ما توفیق ثبات قدم بر ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و توفیق شکر نعمت ولایت و محبت ایشان را عنایت فرماید، ان شاء الله.

مرور درس پیشین

بحث ما در اشکالی بود که محقق عراقی رحمته الله بر مطلبی که در جلسات قبل مطرح شده بود وارد کرده بود. آن مطلب این بود که در تعارض میان استصحاب [الزامی قطعی] و اصل برائت [شرعی قطعی]، استصحاب به دلیل اخص بودن موضوعش، مقدم می‌شود.

اشکال محقق عراقی - که در جلسه قبل به تفصیل بیان شد - ناظر به فرض تعارض استصحاب الزامی با یک خبر ترخیصی معتبر بود. خلاصه اشکال این بود که تمسک به عموم دلیل استصحاب در چنین موردی، «تمسک به عام در شبهه مصداقیه» است. زیرا ما از یک طرف علم اجمالی به صدور اخبار ترخیصی واقعی از شارع داریم که با برخی استصحابات الزامی مخالفت می‌کنند. از طرف دیگر، در مورد بحث، یک خبر ترخیصی مشخص وجود دارد که احتمال می‌دهیم همین خبر، یکی از آن اخبار ترخیصی واقعی معلوم بالاجمال باشد. بنابراین، شک داریم که آیا این مورد خاص، مصداق استصحاب صحیح است یا مصداق آن ترخیص واقعی مخالف؟ و در چنین شبهه مصداقیه‌ای، نمی‌توان به عموم دلیل استصحاب تمسک کرد؛ زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد شد که جایز نیست.

گفتیم خود مرحوم محقق عراقی جوابی از این اشکال داده‌اند. پاسخ ایشان این است که علم اجمالی به وجود ترخیصیات، فقط در مواردی که استصحاب الزامی در مقابل آن وجود دارد نیست؛ بلکه علم اجمالی به ترخیصیات، علم اجمالی گسترده‌ای است که در مواردی که استصحاب الزامی در آن وجود دارد و غیر آن موارد وجود دارد؛ بنابراین با توجه به اینکه علم

اجمالی به وجود استصحابات الزامیه واقعیه وجود دارد، این علم اجمالی به وجود استصحابات الزامیه واقعیه، دایره علم اجمالی در ترخیصیات را از اثر می اندازد؛ به عبارت دیگر که علم اجمالی به الزامات، منجز است و بر علم اجمالی به ترخیصیات - که منجز نیست - غلبه می کند و لذا استصحاب جاری می شود.

اشکالی بر این پاسخ مرحوم محقق عراقی وارد شده است مبنی بر اینکه برای تحقق اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه، لزوماً نیازی به علم اجمالی به وجود ترخیص نیست؛ یعنی لازم نیست حتماً علم اجمالی به ترخیص داشته باشیم تا بگوییم احتمال انطباق معلوم بالاجمال بر این مورد خاص وجود دارد و لذا تمسک به عام استصحاب، تمسک در شبهه مصداقیه است. بلکه صرف احتمال - معتنا به - اینکه این خبر ترخیصی موجود، مطابق با واقع باشد، برای ایجاد شبهه مصداقیه نسبت به عموم دلیل استصحاب کافی است.

پاسخ شهید صدر رحمته الله علیه به اشکال

مرحوم آیت الله صدر، دو پاسخ به اشکال اصلی محقق عراقی (اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه) ارائه می دهند: یک پاسخ نقضی و یک پاسخ حلّی. پاسخ حلّی ایشان همان است که اجمالاً در جلسات پیشین اشاره کردیم [مبنی بر جریان اصالة عدم الانتقاض] که بعداً بیشتر توضیح داده خواهد شد. ابتدا پاسخ نقضی را بیان می کنیم زیرا زمینه را برای توجه به پاسخ حلّی فراهم می کند.

پاسخ نقضی شهید صدر رحمته الله علیه

مبنای اشکال این است که خبر ترخیصی معارض، چون ظهورش به دلیل تبعدی (ادله حجیت ظهور) حجت است، ما «علم تبعدی» به مفاد آن (یعنی ترخیص) پیدا می کنیم و این علم تبعدی، یقین سابق استصحاب را نقض می کند. معنای علم به حجیت ظهور یک خبر ترخیصی این است که ما به نحو تبعدی، علم به وجود یک حجت قائم بر ترخیص پیدا می کنیم. این علم تبعدی به ترخیص، در مقابل استصحاب الزامی قرار می گیرد و یقین سابق را نقض می کند به همین دلیل دیگر نمی توان استصحاب جاری کرد.

[به عبارت دیگر، حاصل اشکال محقق عراقی این بود که:

۱. خبر ترخیصی معارض با استصحاب، ظهورش حجت تبعدی است.
۲. علم به حجیت ظهور، به معنای «علم تبعدی» به مضمون آن ظهور - یعنی ترخیص - است.
۳. این علم تبعدی به ترخیص، یقین سابق - که مبنای استصحاب حرمت بود - را نقض می کند.
۴. پس استصحاب جاری نمی شود].

مرحوم صدر در مقام نقض می فرماید: لازمه این استدلال آن است که اگر خبر ترخیصی، به جای «ظهور» در ترخیص، نصّ و صریح در ترخیص باشد، یعنی دلالتش قطعی باشد، نه ظنی معتبر، در این صورت نباید بر استصحاب مقدم شود؛ زیرا وقتی دلالت خبر، نصّ و قطعی باشد، دیگر فهم معنای آن متوقف بر دلیل تبعدی «حجیت ظهور» نیست تا بگوییم علم تبعدی حاصل شده است. دلیل حجیت ظهور می گوید مفاد این ظهور، علم (تبعدی) است و این علم، یقین سابق را نقض می کند. اما اگر خبر ترخیصی، «نصّ» در جواز باشد، دیگر مشمول دلیل حجیت ظهور نیست تا علم تبعدی از آن استفاده شود. بنابراین، طبق مبنای شما [آقا ضیاء]، در این حالت نباید خبر ترخیصی نصّ، بر استصحاب مقدم شود؛ زیرا دلیلی که

بگوید «این [معنای نص] علم تعبدی ناقض یقین سابق است» وجود ندارد تا حاکم بر دلیل استصحاب باشد. این نتیجه بسیار غریب و غیرقابل قبولی است که بگوییم: خبر ترخیصی ای که ظهور در ترخیص دارد، استصحاب الزامی را از کار می اندازد، اما خبر ترخیصی ای که نص در ترخیص است، نمی تواند استصحاب را کنار بزند. همین نتیجه غریب نشان می دهد که مبنای اشکال - که تمام اثر خبر ترخیصی را بر علم تعبدی ناشی از حجیت ظهور آن متمرکز می کرد - صحیح نیست.

به عبارت دیگر، در اشکال، گفته می شود که دلیل حجیت ظهور، می گوید: «هذا علم»؛ و این موجب می شود که بر دلیل استصحاب مقدم می شود؛ زیرا دلیل استصحاب، می گوید: «یقین سابق را با یقین دیگر نقض کن» و دلیل حجیت ظهور خبر، می گوید: «این، یقین دیگر است که یقین به ترخیص است». در نتیجه حاکم بر دلیل استصحاب می شود. نقض این است که وقتی دلالت خبر، دلالت قطعی باشد - نه با دلیل حجیت که بگوید: «هذا علم بالترخیص» تا حاکم بر دلیل استصحاب شود - در این صورت، لازم می آید که این خبر قطعی ترخیصی، نتواند بر دلیل استصحاب مقدم شود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که بگوید: «هذا علم» تا بتواند بر دلیل استصحاب حاکم شود و این نتیجه عجیبی است که بر بیان این اشکال می شود.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان: نص، علم است؛ اما علمی نیست که با دلیل حجیت علم شده باشد؛ بلکه ذاتا علم است؛ لذا دلیل حاکمی بر استصحاب، وجود نخواهد داشت. آقا ضیا می گوید آن دلیل که می گوید «ظهور خبر، علم است»، نظر دارد به دلیل استصحاب، لذا بر آن مقدم می شود.

خلاصه اینکه هنگامی که شما نکته تقدم دلیل ترخیصی بر دلیل استصحاب را این قرار بدهید که چون دلیل دال بر حجیت ظهور، ظهور را علم قرار می دهد، به دلیل استصحاب نظر دارد - که یقین است - و بر آن حاکم می شود، هنگامی که دلالت خبر، دلالت قطعی باشد، دلیلی وجود ندارد که بخواهد بر دلیل استصحاب حاکم شود.

پاسخ حلی شهید صدر رحمته الله علیه

جواب حلی برای این شبهه این است که دلیل استصحاب می گوید: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَلَكِنْ انْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ»؛ یعنی ما حاصل دلیل استصحاب این است که: «اليقين بالحكم، يوجب استمرار الحكم حتى يحصل لك اليقين بحكم آخر». پس غایت استصحاب، علم به ترخیص است. در بحث ما که استصحاب، الزامی است، غایت این استصحاب الزامی، «علم به ترخیص» است. تا علم به ترخیص پیدا نکنی، این الزام همچنان ادامه دارد. اگر چنین باشد، ما در هر موردی از موارد استصحابات الزامی که احتمال وجود ترخیص [مخالف با آن] را می دهیم - از جمله همین مورد بحث ما که خبر واحد دال بر جواز دخول مرأه منقطع الدم وارد شده در مقابل استصحاب حرمت - در این موارد، ما احتمال وجود علم تعبدی ناقض یقین سابق را می دهیم؛ اما علم یقینی به آن ناقض (یعنی علم به ترخیص) نداریم. این علم به ترخیص ناقض، مشکوک است. در همین مورد هم، همین خبری که وارد شده، علم به صدور قطعی این خبر یا مطابقت قطعی آن با واقع نداریم؛ بلکه [صدور و مطابقتش] مشکوک است. پس [در این حالت شک در ناقض]، استصحاب «عدم علم به ناقض» می کنیم.

به بیان دیگر: قبل از اینکه خبر بیاید، ما علم به ترخیص نداشتیم، اکنون که خبر آمده و شک وجود دارد و نمی دانیم آیا آن ترخیص واقعی که ناقض استصحاب ماست، در اینجا وجود دارد یا نه، استصحاب عدم ترخیص جاری می کنیم. این

استصحاب عدم علم به ترخیص ناقض، استصحاب [الزامی] اولیه را تحکیم می‌کند؛ یعنی استصحاب در اینجا، استصحابی است که ناقض ندارد.

اشکال:

اگر این استصحاب عدم علم به ناقض (یا عدم انتقاض) را بخواهیم در تمام اطراف علم اجمالی به انتقاض برخی استصحاب‌ها جاری کنیم، تعارض اصول به وجود می‌آید و ما می‌دانیم که برخی از آنها باطل است؛ زیرا ما می‌دانیم که ترخیص در برخی موارد وارد شده است. توضیح اینکه ما علم اجمالی داریم که مثلاً در هزار مورد استصحاب الزامی، پانصد مورد آن مطابق با واقع است و پانصد مورد دیگر با ترخیص واقعی مخالف و در نتیجه مُنتَقَض است. حال اگر بخواهیم استصحاب عدم علم به ناقض را در تمام این هزار مورد جاری کنیم، لازمه‌اش حکم به صحت تمام هزار استصحاب است، در حالی که می‌دانیم پانصد مورد آن باطل است. بنابراین اگر در تمام این استصحابات الزامی، استصحاب عدم علم به ناقض (ترخیص) جاری شود، با اینکه یقین داریم که برخی از این استصحاب عدم‌ها نقض شده‌اند، موجب نقض این یقین به وجود ترخیصیات واقعی می‌شود.

پاسخ:

این اشکال وارد نیست؛ زیرا ما جریان اصل را در اطراف علم اجمالی، در تک‌تک اطراف، تا زمانی که منجر به مخالفت عملی قطعی با معلوم بالاجمال نشود جایز می‌دانیم؛ به عبارت دیگر: مخالفت عملیه با حکم شارع [که از علم اجمالی فهمیده می‌شود] حرام است. در حالی که در اینجا، مخالفت عملیه پیش نمی‌آید؛ زیرا ما می‌خواهیم استصحاب عدم علم به ترخیص را جاری کنیم. نتیجه استصحاب عدم علم به ترخیص، لزوم عمل به استصحاب الزامی اولیه است. پس نتیجه این اصل، موافق با همین استصحابات الزامی [مورد علم اجمالی] است. اگر شما اصل عدم علم به ترخیص را در تمام موارد استصحابات الزامی هم جاری کنید، چون نتیجه آن مطابق با خود الزامات است، مخالفت عملی قطعی با علم اجمالی به وجود الزامات پیش نمی‌آید؛ بلکه موافقت با آن است. بنابراین، جریان این استصحاب (عدم علم به ترخیص) در تمام اطراف، محذوری ندارد. و لذا در اینجا می‌توان به استصحاب عدم علم به ترخیص تمسک کرد و آن وقت، این اصل، استصحابات الزامی ما را نجات می‌دهد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين